

**ناصر بن عبدالله بن علی القفاری** نویسنده وهابی و ضدشیعه اهل عربستان و از مروجان اندیشه‌های ابن تیمیه است. قفاری، شیعیان را به جهت باورهایشان کافر و مشرک و دارای احکام مشرکان همچون نجاست و جواز قتل می‌داند. گفته شده تمام تلاش او در راستای نقد شیعه و اثبات کفر و شرک شیعیان است. برخی، کتاب «اصول مذهب الشیعة الامامية الاثني عشرية؛ عرض و نقد» قفاری را مهم‌ترین و مفصل‌ترین کتابی دانسته‌اند که بر ضد شیعه نوشته شده است.

## ناصر القفاری



اطلاعات فردی

عمران ...

## شبهه بیستم

اشکال دیگر آقای قفاری که باز به علت سستی آن به پاورقی منتقل شده این است که چگونه ابومحمد از دیدار با نرجس در حال شرک امتناع کرده است، در حالی که سیده النساء و مریم و کنیزان بهشتی در حالی که مشرک بود به دیدارش رفتند.<sup>۲۶</sup>

## شبهه بیست و یکم

باردار شدن نرجس عجیب و غریب‌تر است؛ زیرا نشانه بارداری در او ظاهر نشد. با این که حکیمه دختر محمد هم‌چنان که شیعه مدعی است، در صدد جست‌وجوی وضعیت او بر آمد. به سوی او رفت و چنان که در روایات‌شان آمده او را دقیقاً واریسی کرد، ولی نشانه‌ای از بارداری در او ندید. پس نزد حسن برگشت و ماجرا را برای او بیان کرد، ولی او تأکید کرد که حملی وجود دارد و به حکیمه گفت: «چون وقت فجر شد نشانه بارداری برایت روشن می‌شود» و عجیب‌تر این که حتی خود مادر نوزاد نیز در شب ولادت از باردار بودن خود اطلاع نداشت و به حکیمه گفت: «بانوی من! در خودم نشانه‌ای از بارداری نمی‌بینم»، احتمالاً نفی ظاهر شدن آثار بارداری، ترفند یا کوششی است برای گریز از این واقعیت که حتی شیعه نیز آن را پذیرفته است که جعفر برادر حسن عسکری همسران و کنیزان حسن را پس از وفاتش برای استبرا از بارداری حبس کرد تا این که نزد قاضی و سلطان ثابت شد که آنها باردار نیستند و پس از آنان ارث حسن تقسیم شد.<sup>۲۷</sup>

## شبهه بیست و سوم

حکیمه در این روایت او را سوسن می‌نامد و در آن حدیث او را نرجس. هم‌چنان که در بعضی از روایات برایش نام‌های دیگری آورده‌اند و هر کس هرچه خواست جعل می‌کند و کتاب‌های شیعه دوازده‌امامی همه را جمع کرده است.<sup>۳۶</sup>

## تقدیر بر سر شنبه بیستم

در این که یک مسلمان می تواند در عالم بیداری به دیدار مشرک برود و با او -

گفت و گو و دار و ستد کند، تردید نیست. گمان نمی کنم این مطلب حتی بر

جاهل پوشیده باشد، چه رسد به عالمان سنی که به تفسیر آقا قفا هم این روایت

را جعل کرده اند. زیرا در قرآن کریم به صورت مکرر از گفت و گو و دعوت و صحابه پیامبران

الهم، به ویژه پیامبر تراجم اسلام با مشرکان سخنی گفته شده است. آرد در این روایت

از استناعت حسن برای دیدار با حضرت زحیب به دلیل مشرک بودن ایشان سخنی

به میان می آید، به این دلیل است که از عشق وافر حضرت زحیب به امام حسن شیره برده

شود و آن نیزه ایشان برابر اختیار اسلام افزایش پیدا کند. این شیوه آن است که در میان

عقلا سر مردم است و خداوند نیز آن را در قرآن کریم به کار برده است. به دلیل علاقه انسان ها

به لذت، راحتی و نعمت ها، مادر و معنوی، خداوند با دادن وعده نعمت ها، برهنه

مردم را به ایمان و پذیرش اسلام تشویق کرده است.

## نقد و بررسی شبهه بیست و نهم

در پاسخ به این اشکال با بیعت: آری سینه بر این بار اسکه بار بار حضرت زینب  
به صورت غیر طبیعی و اعجاز گونه انجام گرفت. زیرا حکومت وقت به رساله قابل ما  
و صفیت بار بار همسران و کنیزان امام حسن (ع) را کشتل می کردند، تا در صورت تولد نوزاد  
نیسر، فوراً او را به قتل برسانند. طبیعی است که محافظت از جان امام زینب (ع) که آخرین  
ذخیره خرد و نر است، نیازمند تحقق حقیق اعجاز است. ولی این پدیده با وجود غیر عادی  
و اعجاب آئیند بود آن، نه تنها از نظر عقلی هیچ محذوری ندارد، بلکه مگر آن که در  
به اشاره از تحقق نمونه مستجاب آن در گذشته تاریخ سخن گفته است و جز منکران متافیزیک  
کس آن را انکار نکرده است. در سوره قصص در این باره چنین می فرمایم

(( فرعون در سرزمین مصر سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه مضاف. طبقه ای از آنان  
را زبون می داشت، پسرانشان را سر می برید و زنا نشان را برای بهره کشی زنده بر جان  
می گذاشت، که در آن هشاد کاران بود)) سوره قصص آیه ۴

این کثیر از مفسران اهل سنت در تفسیر این آیه چنین نوشته است:

برای فرعون، مأموران و قالیه‌هایی بود که زنان را کنترل می‌کردند و آن‌ها را باردار می‌کردند و یا فرعون را  
می‌یافتند، نامش را ثبت می‌کردند. چون مادر موسی به موسی، باردار شد، آن را از هر  
محفظه‌ای نگه داشت. شکمش برآمد و رنگش تغییر نکرد و شیرش آشکار نشد و از

قالیه‌ها متعین نشدند.<sup>۲۹</sup>

سهمانی مفسر دیگر اهل سنت می‌نویسد: چون مادر موسی باردار شد، آشکار باردار

آن حیوان که بزنان باردار ظاهر می‌شود بر او حویلیا نشد.<sup>۳۰</sup>

نمونه مشابه دیگر، حضرت ابراهیم است که به گفته برخی از دانشمندان اهل

سنت همچون طبری و ابن اثیر<sup>۳۱</sup> به شکل غیر طبیعی آشکار حمل بر مادر

آن حضرت ظاهر نشد. پس:

(۱) با توجه به مواردی که ذکر شد می‌توان تولد ایام مهدی (عج) را به همان غیر عادی و

غریب بودن آن آشکار کرد. زیرا دانشمندان بزرگ سنی مذهب، محقق

نمونه‌های مشابه آن را در گذشته تاریخ پذیرفته‌اند و آن‌ها بریده‌ای یک یا چند بار اتفاق

افتاده باشد، چرا نتواند برای مرتبه‌ای دیگر تکرار شود؟

۲) با تامل در جریان تولد حضرت ابراهیم و حضرت موسی و مقایسه آن با جریان

تولد امام مهدی، روشن می شود که این یک سنت الهی است که وقتی برابر هدایت

مردم را امام حجت، فرستادن حجت ضروری باشد، خداوند به هر صورت برابر

مهم باشد عمل خواهد یوسازد، وقتی شرایط مهیا باشد و جهت الهی بدون

دخالت نیروهای فوق طبیعی می تواند پایه عرصه وجود بگذارد، نیاز به دخالت نیروهای

غیبی نیست، ولی زمانی که سنتگران دست به دست هم می دهند تا از تولد حجت خدا

جلوگیری کنند، به اقتضای ضرورت حجت، چاره ای جز این نیست که با اراده

و تیره خداوندی و بیگانه عوامل فوق طبیعی، شرایط لازم برای وجود حجت مهیا

شود. تولد حضرت موسی (ع)، یکی از صدق ها این سنت الهی بود و تولد امام

مهدی نمونه دیگر آن است.

اعداد دیگر آقان غفاری:

آقان غفاری مدعی است؛ شیعیان نذیر صمدانند که حفر، همسران و کنیزان امام

حسن را حبس کرد و پس از کنترل آنها به وسیله فقیر از بارداران حضرت



نزد حسین اطلاحی حاصل نشد. با وجود این شیعیان مدعی تولد امام مهدی هستند. بنابراین  
چاره این نداشتند جز این که مدعی شوند نشانه‌های فعل در مادر امام مهدی آشکار نشد.

یاسغ: امام مهدی (ع) در سال ۲۵۵ قمری متولد شد. در حالی که هجرت در سال ۲۶۰

قمری و پس از شهادت امام حسن (ع)، همسران و کنیزان آن حضرت را حبس کردند.

آن اثری که پس از حبس نزد حفیر و سلطان رفاضی ثابت نشد، پنج سال پس از

تولد امام مهدی (ع) بوده است.

نقد و بررسی نسبت به بیست و سوم: همچنان که برخی از محققان نوشته‌اند، در آن

زبان تعدد اسامی کنیزان امری شایع بوده است. زیرا مردم برای خوش آمدگویی کنیزان، آن‌ها

را به اسامی گوناگون می‌خواندند. به همین دلیل است که بسیار از اسامی مادر امام مهدی (ع)

همه یون نزد حسین، ریحانه، سوسن و... اسامی گل ما هستند. سبابه این گوناگونی

اسامی و القاب را در تنزیهات‌ها هم دیده‌ایم. برای نمونه محدثان اهل سنت

از پیامبر گرامی اسلام چنین روایت کرده‌اند:

برای من نام‌هایی است؛ من محمد، من احمد، من ماحی هستیم که خداوند

وسيله من کفر را محرمی کند. <sup>من</sup> حاشیه که در آن پس از من محسور می شوند. من کسی

حسبم که پس از او پیامبر نیست. هم چنین برای آن حضرت به استناد -

احادیث دیگر، اساس دین بر بنامده اند. <sup>۳۹</sup> هیچ محقق تعدد اساس و القاب آن حضرت

را دلیل بر ساختگی بودن شخصیت آن حضرت ندانسته است. با ترجمه -

یاد شده در پیش سوره که در روایات مربوط به نام مادر امام مهدی (ع) جعلی است

و در کتاب های شیعه جعلیات را گرد آورده است.

۱- اسماعیل بن عمر الصبروی دمشقی، تفسیر ابن کثیر - جلد ۳ - صفحه ۳۹۲

۲- السمرقانی، تفسیر السمرقانی، تحقیق یاسر بن ابراهیم، جلد ۴ - صفحه ۱۴۲

۳- محمد بن مریر طبری، تاریخ الطبری، جلد ۱ - صفحه ۱۶۴

۴- علی بن محمد الشیبانی الموصلی، الکامل فی التاریخ، جلد ۱، صفحه ۹۶

۵- اصول مذهب السیعه - صفحه ۱۵۲

۶- باسم حسین، تاریخ سیاسی غیب امام دوازدهم، صفحه ۱۱۴

۷- صحیح بخاری، جلد ۶، صفحه ۶۲

- ٢٠ . حسين بن عبدالوهاب، *عيون المعجزات*، ص ١٢٧، چاپ أول: انتشارات شريف رضى، قم ١٤١٤ قمرى.
- ٢١ . محمد بن على بن بابويه قمى (شيخ صدوق)، *كمال الدين و تمام النعمة*، ص ٤٢٦، انتشارات مؤسسة النشر الاسلامى، قم ١٤٠٥ قمرى.
- ٢٢ . الغيبة (طوسى)، ص ٢٤٤.
- ٢٣ . اصول مذهب الشيعة، ص ١٠٢١.
- ٢٤ . الغيبة (طوسى)، ص ٢١٢.
- ٢٥ . همان، ص ٤٩٤.
- ٢٦ . اصول مذهب الشيعة، ص ١٠٢١.
- ٢٧ . همان.
- ٢٨ . سورة قصص، آية ٤.
- ٢٩ . اسماعيل بن عمر البصرى دمشقى، *تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم)*، ج ٣، ص ٣٩٢، انتشارات دارالمعرفة للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت ١٤١٢ قمرى.
- ٣٠ . السمعانى، *تفسير السمعانى*، تحقيق ياسر بن ابراهيم، ج ٤، ص ١٢٢، چاپ أول: انتشارات دارالوطن، عربستان ١٤١٨ قمرى.
- ٣١ . محمد بن جرير طبرى، *تاريخ الطبرى (تاريخ الأمم والملوك)*، ج ١، ص ١٦٤، چاپ چهارم: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت ١٤٠٣ قمرى.
- ٣٢ . على بن محمد الشيبانى الموصلى (ابن اثير)، *الكامل فى التاريخ*، ج ١، ص ٩٤، دار صادر للطباعة و النشر، بيروت ١٩٦٦ ميلادى.
- ٣٣ . اصول مذهب الشيعة، ص ١٠٢٢.
- ٣٤ . كمال الدين، ص ٤٢٧.
- ٣٥ . كمال الدين، ص ٤٢٤ و ٤٢٧؛ على بن الحسين المسعودى، *إثبات الوصية للإمام على بن أبى طالب*، ص ٢٥٨، چاپ دوم: انتشارات دارالأضواء، بيروت ١٤٠٩ ق؛ *الهداية الكبرى*، ص ٣٥٥.
- ٣٦ . اصول مذهب الشيعة، ص ١٠٢٢.
- ٣٧ . جاسم حسين، *تاريخ سياسى غيبى امام دوازدهم*، ترجمه دكتور آيت اللهى، ص ١١٤، چاپ سوم: انتشارات اميركبير، تهران ١٣٨٥ شمسى.
- ٣٨ . صحيح البخارى، ج ٦، ص ٦٢.
- ٣٩ . أحمد بن محمد الشيبانى (ابن حنبل)، *مسند احمد*، تحقيق عبدالله محمد درويش، ج ٥، ص ٤٠٥، چاپ دوم: انتشارات دارالفكر، بيروت ١٤١٤ قمرى.
- ٤٠ . اصول مذهب الشيعة، ص ١٠٢٣.
- ٤١ . الغيبة (طوسى)، ص ٢٤٥.
- ٤٢ . كمال الدين، ص ٤٢٨.